



۱۰۰ کتاب برتر بازار آمریکا به انتخاب نیویورک تایمز روی چه موضوعاتی متمرکز شده‌اند؟

از آینده بترسید! از تاریخ بیشتر!



محمدحسین سلطانی خبرنگار گروه فرهنگ

همین چند روز قبل در اتاق سردبیر اجرایی نیویورک تایمز، روی میز جوزف کان یک پاکت گذاشته شد. او کاغذ را باز کرد و لیستی صد عنوانی را روبه‌روی خودش دید. این ۱۰۰ کتاب مطرح‌ترین تولیدات نشر جهان در سال ۲۰۲۵ هستند، البته از نگاه منتقدان و روزنامه‌نگاران نیویورک تایمز. لیستی که از ژاپن تا هند از آن حضور دارند. بالای برگه نوشته شده: 100 Notable Books of 2025 (۱۰۰ کتاب مورد توجه نیویورک تایمز در ۲۵ و ۲۰۲۰). انتشار این ۱۰۰ عنوان، هم بازار تولیدات را دچار تغییرات جدی خواهد کرد و هم نشان می‌دهد مهم‌ترین منتقدان نشریات جهان روی کتاب‌ها تمرکز بیشتری داشتند.

سریع برویم سر اصل مطلب. ۱۰۰ کتاب مورد توجه نیویورک تایمز چه نکاتی را در خود دارد؟

۱ آینده از آنچه در کتاب‌ها می‌بینید به شما نزدیک‌تر است: اگر ۱۰۰ کتاب برتر نیویورک تایمز را به دودسته داستانی و غیرداستانی تقسیم کنیم، با یک وجه اشتراک مواجه می‌شویم. در هر دو دسته، حضور جدی کتاب‌های آینده‌نگرانه دیده می‌شود. تولیدات دیستوپا (زند آرمان‌شهری) یا رمان‌های نوشته‌شده بر پایه رئالیسم جادویی که توجه‌شان را به آینده بشسر متمرکز کرده‌اند یا حتی تولیدات غیرداستانی و متمرکز بر جستارهای فرهنگی که آینده زیست دیجیتال را مورد بررسی قرار داده‌اند از نکات مهم لیست ۱۰۰ کتاب برتر نیویورک تایمز هستند.

۲ زن‌ها همچنان سهم بالاتری دارند: نزدیک به ۶۰ درصد از کتاب‌های مورد توجه نیویورک تایمز را زن‌ها نوشته‌اند. از این نظر به مانند سال‌های گذشته نویسندگان زن سهم بالاتری را در تعداد کتاب‌های مورد تأیید منتقدان نیویورک تایمز کسب کرده‌اند. البته این سهم

در تولیدات غیرداستانی کمتر است و زنان و مردان در تولیدات غیرداستانی سهم نسبتاً برابری دارند؛ هرچند که سهم مردان در کتاب‌های حوزه تاریخ و جستارهای جامعه‌شناختی و متون علمی بیشتر است و زنان بر کتاب‌های زندگینامه‌ای متمرکز شده‌اند. در حوزه ادبیات داستانی هم سهم مردها به حدود ۴۰ درصد می‌رسد.

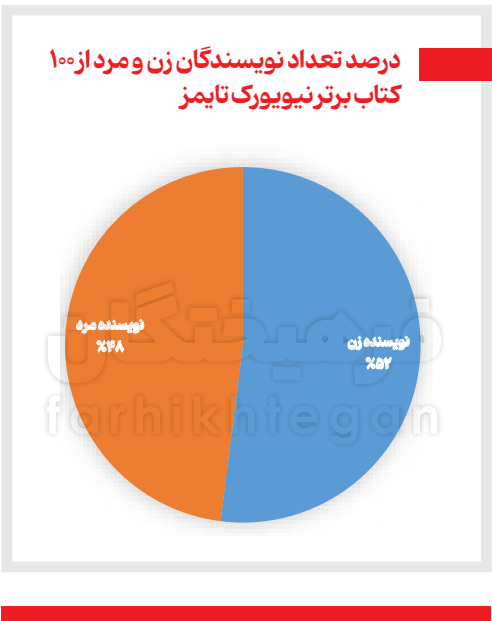
۳ تاریخ زیادی جدی است: چه در تولیدات داستانی و چه در کتاب‌های غیرداستانی حضور تاریخ و آثار تاریخی دیده می‌شود. حدود ۱۰ اثر در حوزه ادبیات غیرداستانی موضوعشان تاریخ است و چیزی نزدیک به همان تعداد (۸ اثر) در ادبیات داستانی مربوط به تولیداتی با پس‌زمینه تاریخی هستند. از کتاب‌های ضداستعماری گرفته که عمدتاً مورد توجه نویسندگان چندملیتی قرار گرفته تا کتاب‌های مربوط به جنگ جهانی اول و دوم که چند موردی از آن‌ها در لیست ۱۰۰ تایی نیویورک تایمز به چشم می‌خورند.

۴ چندملیتی‌ها بیشتر و بیشتر می‌شوند: نکته قابل توجه دیگر لیست نیویورک تایمز حضور قابل توجه نویسندگان چندملیتی در سال‌های گذشته است. حدود ۱۰ درصد از نویسندگان لیست رسانه آمریکایی، چندملیتی‌هایی هستند که عمدتاً رگ و ریشه‌های آمریکایی و آفریقایی دارند. از طرفی برخی از کشورها مانند آلمان، روسیه، ایتالیا و عمده کشورهای اروپای شرقی هیچ نماینده‌ای در بین تولیدات مطرح نیویورک تایمز ندارند و برخی از کشورها مانند فرانسه یا تک کتاب در لیست حضور پیدا کرده‌اند.

۵ انبوه کتاب‌های درباره هوش مصنوعی: در میان کتاب‌هایی با موضوعی جستارهای فرهنگی و اجتماعی، هوش مصنوعی از موضوعات موردتأکید است. کتاب‌هایی که توجه‌شان را روی تولیدات مربوط به حوزه هوش مصنوعی گذاشته‌اند.

در مجموع تولیدات نشر در سال جاری نشان می‌دهد باید منتظر کتاب‌هایی

با موضوع علمی و تخیلی و فانتزی که ترسیم آینده را صورت‌بندی می‌کنند و ی‌سا کتاب‌هایی که با موضوع تاریخ، روایت تازه‌ای ارائه می‌دهند یا حتی تاریخ علم و تکنولوژی را دوباره در دست بررسی قرار داده‌اند، باشیم. کتاب‌هایی که احتمالاً بخش مهمی از آن در سال‌های آینده، در قالب‌های دیگر رسانه‌هایی همچون سریال و فیلم به مخاطبان خواهند رسید. البته نباید این نکته را فراموش کرد که لیست اعلامی نیویورک تایمز در فروش هم اثر جدی و قابل توجهی خواهد گذاشتست. اثری که در همین چند روز آینده خودش را در بازار کتاب ایالات متحده و دیگر نقاط جهان نشان خواهد داد.



مستندها و آهنگ‌های ساخته شده دربارهٔ جزایر سه‌گانه کیفیت خوبی دارند، اما تعدادشان کم است

برای جزایرمان بسازیم



عاطفه جعفری دبیر گروه فرهنگ

برای ما ایرانی‌ها، نام بوموموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک تنها سه نقطه روی نقشه نیست. این جزایر بخشی از حافظه و حساسیت تاریخی ما هستند؛ مکان‌هایی که همیشه‌سال‌هاست در ذهن و زبان مردم مانده.

در جنوب ایران، جایی که خلیج فارس جریان دارد، این سه جزیره نه به‌عنوان نشانه‌ای باشکوه، بلکه به‌عنوان بخشی طبیعی و جدایی‌ناپذیر از سرزمین دیده می‌شوند. موج‌ها، بادها و رفت‌وآمدهای روزمره مردمی که در این نواحی زندگی می‌کنند، یادآور حضور آرام و پیوسته ایران در این آب‌هاست. داستان ما از همین اهمیت ساده و روشن شروع می‌شود؛ از سه جزیره‌ای که برای ایرانی‌ها مهمند و سال‌هاست جایگاهشان در ذهن و تاریخ این سرزمین تثبیت شده است. ۹ آذر، سالروز بازگشت جزایر سه‌گانه ایرانی به آغوش رسمی و عملی سرزمین است؛ روزی که همیشه یادآور حساسیت ملی و اهمیت این سه نقطه کوچک اما تأثیرگذار در خلیج فارس بوده. به همین بهانه، قرار است نگاهی بیندازیم به مستندها، آهنگ‌ها و در کل آثاری که طی سال‌های مختلف درباره این جزایر ساخته شده‌اند؛ آثاری که هرکدام تلاش کرده‌اند گوشه‌ای از واقعیت و تاریخ یا زندگی جاری در بوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک را ثبت کنند. مستندهای مرتبط با این جزایر معمولاً دو مسیر را دنبال می‌کنند: برخی روایتگر تاریخ و زمینه‌های حقیقی و ژئوپلیتیکند؛ تلاش‌هایی برای توضیح این که چرا این جزایر برای ایران «مهم» بوده و است. برخی دیگر، دوربین را به دل زندگی مردم می‌زنند؛ به صیاده‌ها، به پاسگاه‌ها، به ساحل‌های ساکت و روزمرگی‌هایی که کمتر دیده شده است. اهمیت این مستندها فقط در اطلاعاتی که ارائه می‌دهند نیست؛ بلکه در این است که تصویری انسانی‌تر و ملموس‌تر از نقاطی ارائه می‌کنند که اغلب فقط در قالب خبرهای رسمی یا بحث‌های سیاسی شنیده می‌شوند. به بهانه این روز که فرصت خوبی است، از درپچه سینما به این جزایر نگاه می‌کنیم؛ هم برای یادآوری و هم برای دیدن روایت‌هایی که شاید کمتر به چشم آمده‌اند.

در کنار مستندها، موسیقی نیز سهم مهمی در زنده نگه‌داشتن روایت جزایر سه‌گانه و خلیج فارس داشته و دارد. طی سال‌ها، ترانه‌ها و قطعاتی ساخته شده‌اند که هر کدام تلاش کرده‌اند بخشی از هویت، غیرت و زیبایی این پهنه آبی را در زبان موسیقی ثبت کنند؛ از آثار پرشور و حماسی گرفته تا ملودی‌هایی آرام‌تر که دل‌بستگی مردم به جنوب را بازتاب می‌دهند.

این نکته را نباید فراموش کنیم که هنوز جای روایت‌های داستانی و سینمایی خالی است. مستندها و موسیقی‌هایی ساخته شده‌اند که گوشه‌هایی از واقعیت در مورد این جزایر را نشان می‌دهند، اما فیلم‌ها و داستان‌های بلند که بتوانند شخصیت، تاریخ و فضای جزایر را به تصویر بکشند، بسیار اندکند. این کمبود، فرصتی بزرگ برای سینماگران و نویسندگان است تا با خلق روایت‌های تازه، بوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک را از نقشه به قلب مخاطب بیاورند و هم‌زمان، اهمیت ملی و هویت فرهنگی این جزایر را در ذهن نسل‌های جدید تثبیت کنند.

آسیب‌شناسی فرهنگ مطالعه؛ مطالعه برای بقا، نه تجمّل

بهروز راعی پژوهشگر

در عصر کنونی، مطالعه دیگر یک انتخاب فرهنگی یا فعالیت روشنفکرانه نیست، بلکه ضرورتی حیاتی برای بقا و رشد است؛ هم برای مدیران، هم برای نسل جوانی که قرار است فردای این سرزمین را بسازد. شناخت عمیق از جهان پیوسته در حال تغییر، با ابزار دیگری جز «تفکر از راه مطالعه» حاصل نمی‌شود. مدیران برای بقا و جوانان برای ساخت آینده، باید مهارت فکر کردن از طریق خواندن را بیاموزند؛ زیرا مطالعه اگر تنها به انباشت اطلاعات منجر شود به جای گوشودن ذهن را سنگین می‌کند. سبک مطالعه و نحوه انتخاب کتاب باید بر پایه تفکر و نیاز حقیقی شکل گیرد. وقتی انتخاب کتاب کورکورانه و تقلیدمحور باشد، فرهنگ مطالعه تضعیف می‌شود؛ چون ذهن، بدون قوه قضاوت و تحلیل، از خواندن به مصرف محتوای تازیل پندامی‌کند. کتاب خوانی، اگر از سطح «ارخداد فرهنگی» به مرحله «سبک زندگی» ارتقا نیابد، در بهترین حالت به ژست فرهنگی بدل می‌شود. اگر مطالعه را جزئی از سبک زندگی نکنیم، جامعه‌وار دسرآشپشی انحطاط فرهنگی می‌شود. در آینده چندان دور، نخواندن کتاب مترادف فقر فرهنگی و عقب ماندگی خواهد بود.

لایه‌های مدیریت و انحراف از توانایی یادگیری

در نظام فکری مدیریت، مسیر یادگیری از چشم‌انداز و راهبرد آغاز می‌شود و سپس به تکنیک، عملیات و تکنیک می‌رسد. خطای رایج در میان مدیران ایرانی، ورود مستقیم به لایه عملیات بدون درک فلسفه و هدف است. مدیران ما اغلب مهارت را می‌آموزند، اما اندیشه مدیریت رانه. من معتقدم مدیر باید از تاریخ آغاز کند تا مسیر تجربه‌بشری را بفهمد، سپس فلسفه، تفکر انتقادی و علم را بیاموزد و در نهایت به تکنیک و ابزار برسد. شکستن این توانایی، مدیر را از یادگیرنده پویا به «صرفاً آموخته» بدل می‌کند. مدیری که بی‌تاریخ و بی فلسفه تصمیم می‌گیرد، ناچار به تکرار خطای گذشتگان است.

حلقه مفقوده؛ متصدی هدایت مطالعه

در ایران، متصدی مشخصی برای یادگیری توسعه مطالعه وجود ندارد. وزارت خانه‌ها آموزش می‌دهند، اما مدیریت یادگیری نمی‌کنند. برنامه‌های آموزشی صرفاً در سطح اطلاع‌یاتی می‌مانند به‌عادت مطالعه بدل نمی‌شوند. این مسئولیت باید بر دوش نهادهی قرار گیرد که از خردسالی تا بزرگسالی، مسیر مطالعه افراد را با کتاب‌های متناسب هم‌سن هدایت کند. در بسیاری از کشورها، این نهادها با تلفیق آموزش رسمی و یادگیری غیررسمی، کودک را از کتاب‌های تصویری تا خواندن انتقادی هدایت می‌کنند. در ایران اما مطالعه غالباً برای آزمون، مدرک یا امتیاز انجام می‌شود؛ در نتیجه، انگیزه یادگیری درونی شکل نمی‌گیرد و کتاب از معنا تهی می‌شود.

الگوی نهادی پیشنهادی

یک راهکار واقع‌بینانه، تشکیل نهادهی فرابخشی است که ترکیبی از آموزش و پرورش، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و وزارت علوم باشد. مأموریت این نهاد باید تغییر از «آموزش» به «هدایت یادگیری» باشد. آموزش، انتقال داده‌هاست و هدایت یادگیری، پرورش تفکر. این تحول، مسیر مطالعه را از انباشت اطلاعات به پرورش قدرت تحلیل تبدیل می‌کند. فرهنگ یادگیری به این معناست که جامعه تنها کتاب نمی‌خواند، بلکه با هر خواندن، درک عمیق‌تر و نگاه تازه‌تری به جهان پیدامی‌کند. رشد فکری زمانی اتفاق می‌افتد که خواندن، انسان را از تکرار دیدگاه‌های تثبیت‌شده برهاند.

تمایز میان خواندن و تفکر

اگرچه در سال‌های اخیر، موج‌هایی از توجه عمومی به فرهنگ مطالعه دیده می‌شود، اما بسیاری از برنامه‌های موسوم به «ترویج کتاب‌خوانی» در عمل به تضعیف روح مطالعه منتهی شده‌اند. جشنواره‌ها، نمایشگاه‌ها و پویش‌ها به جای تقویت تفکر، که بر یزگاه‌هایی برای خودنمایی فرهنگی بدل شده‌اند. میان کتاب‌هایی که بر پایه تفکر نوشته و خوانده می‌شوند و آثاری که صرفاً حافظه را پر می‌کنند، تفاوتی عمیق وجود دارد. تفکر از آینده و تحلیل سرچشمه می‌گیرد، حال آن‌که فکر از گذشته و حافظه. هر زمان مطالعه، به‌جای باز کردن افق‌های جدید، در مسیر تکرار دانسته‌های پیشین حرکت کند، ذهن دوباره به همان باتلاق آشنافرو می‌رود. بسیاری از کتاب‌های بازاری و پرتیراژ امروز، به‌جای رشد اندیشه، «شدشاید» تولید می‌کنند؛ دانشی سطحی که ظاهری تخصصی دارد اما بیش نمی‌سازد. اینجاست که جامعه به انبوه خوانندگان بی‌فکر تبدیل می‌شود؛ مردمی که هر روز می‌خوانند ولی اندک می‌انلیشند.

ضرورت تربیت خواننده فعال

خواننده فعال کسی است که میان متن و زندگی پیوند برقرار می‌کند. او از هر کتاب، مفهومی تازه برای عمل روزمره برمی‌گیرد. در مدرسه‌ها، باید از «آموزش خواندن» فراتر رفت و به «یادگیری از خواندن» رسید. اگر کودک یاد نگیرد چگونه با کتاب گفت‌وگو کند، در بزرگسالی تنها مصرف‌کننده محتوا خواهد بود. گام نخست برای شکل دادن به فرهنگ مطالعه، اصلاح نظام تربیت در خانواده و مدرسه است. والدین باید به جای پاداش دادن به اتمام کردن کتاب، از فرزند درباره اندیشه‌های آن کتاب بپرسند. پرسشگری، بعله درک را روشن می‌کند.

راه‌حلی به نام یادگیری کوتاه (مینی‌لرنینگ)

یکی از ابزارهای مؤثر برای پیوند دوباره جامعه با دانش، روش «یادگیری کوتاه» است؛ یعنی دریافت روزانه مطالب خرد اما مستمر؛ سه تا چهار دقیقه مطالعه هدفمند در روز. تداوم در یادگیری کوتاه، به مرور خوی دانستن را در انسان تقویت می‌کند. برای مدیران، این روش به‌ویژه مؤثر است؛ زیرا با فشردگی زمان و مسئولیت‌های سنگین روبه‌رو هستند. اگر هر مدیر ایرانی تنها پنج دقیقه از روز را صرف آشنایی با یک مفهوم تازه مدیریتی یا فلسفی کند، در پایان سال، مجموعه‌ای از بینش‌های به‌روز و به‌موقع پیوسته در ذهنش شکل می‌گیرد. یادگیری کوتاه یعنی تلنگر روزانه برای بیدار ماندن ذهن.

بازنگری در پارادایم فرهنگی مطالعه

تحول مطالعه در ایران، نیازمند «تغییر پارادایم» از فرهنگ نمایشی به نظام یادگیری مبتنی بر تفکر است. تازمانی که کتاب‌خوانی به‌عنوان آیینی تشریفاتی برگزار شود، توهم دانایی بایر جاست. چاپ کتاب، برگزاری نشست و وب‌پای نمایشگاه، اگر با روح تفکر همراه نباشد، فقط آمار تولید را افزایش می‌دهد، نه دانش را. مطالعه، نه‌ترین فرهنگ بلکه ابزار بازسازی اندیشه است. کشوری که فرصت مطالعه عمیق را از دست بدهد، ظرفیت گفت‌وگو و مدیریت تغییر را هم از دست خواهد داد. مدیر آینده، کسی نیست که بیشتر بداند، بلکه کسی است که بهتر بفهمد و از دانسته‌هایش برای خلق ارزش واقعی بهره‌بگیرد. اصلاح فرهنگ مطالعه از آموزش در کودکی آغاز می‌شود و در بلوغ مدیریتی به بار می‌نشیند. کتاب‌خوانی نمایشی را باید کنار گذاشت و کتاب‌خوانی یادگیرنده را جایگزین آن کرد؛ مطالعه برای بقا، نه تجمّل.

فرهنگیان

فرهنگیان

تمايز ميان خواندن و تفكر

اگرچه در سال‌هاي اخير، موج‌هايي از توجه عمومي به فرهنگ مطالعه ديده مي‌شود، اما بسياري از برنامه‌هاي موسوم به «ترويج كتاب‌خواني» در عمل به تضعيف روح مطالعه منتهي شده‌اند. جشنواره‌ها، نمايشگاه‌ها و پويش‌ها به جاي تقويت تفكر، كه بر يزگاه‌هايي براي خودنمايي فرهنگي بدل شده‌اند. ميان كتاب‌هايي كه بر پايه تفكر نوشته و خوانده مي‌شوند و آثاري كه صرفاً حافظه را پر مي‌كنند، تفاوتی عميق وجود دارد. تفكر از آينده و تحليل سرچشمه مي‌گيرد، حال آن‌كه فكر از گذشته و حافظه. هر زمان مطالعه، به‌جاي باز كردن افق‌هاي جديد، در مسير تكرر دانسته‌هاي پيشين حركت كند، ذهن دوباره به همان باتلاق آشنافرو مي‌رود. بسياري از كتاب‌هاي بازاري و پرتيرياز امروز، به‌جاي رشد انديشه، «شدشبايد» توليد مي‌كنند؛ دانشي سطحي كه ظاهري تخصصي دارد اما پيشن نمي‌سازد. اينجاست كه جامعه به انبوه خوانندگان بي‌فكر تبديل مي‌شود؛ مردمی كه هر روز مي‌خوانند ولی اندك می‌انليشند.

ضرورت تربيت خواننده فعال

خواننده فعال كسي است كه ميان متن و زندگي پيوند برقرار مي‌كند. او از هر كتاب، مفهومي تازه براي عمل روزمره برمي‌گيرد. در مدرسه‌ها، بايد از «آموزش خواندن» فراتر رفت و به «يادگيري از خواندن» رسيد. اگر کودک ياد نگيرد چگونه با كتاب گفت‌وگو كند، در بزرگسالي تنها مصرف‌كننده محتوا خواهد بود. گام نخست براي شكل دادن به فرهنگ مطالعه، اصلاح نظام تربيت در خانواده و مدرسه است. والدين بايد به جاي پاداش دادن به اتمام كردن كتاب، از فرزند درباره اندیشه‌هاي آن كتاب بپرسند. پرسشگري، بعله درك را روشن می‌كند.

راه‌حلی به نام یادگیری کوتاه (مینی‌لرنینگ)

یکی از ابزارهای مؤثر برای پیوند دوباره جامعه با دانش، روش «یادگیری کوتاه» است؛ یعنی دریافت روزانه مطالب خرد اما مستمر؛ سه تا چهار دقیقه مطالعه هدفمند در روز. تداوم در یادگیری کوتاه، به مرور خوی دانستن را در انسان تقویت می‌کند. برای مدیران، این روش به‌ویژه مؤثر است؛ زیرا با فشردگی زمان و مسئولیت‌های سنگین روبه‌رو هستند. اگر هر مدیر ایرانی تنها پنج دقیقه از روز را صرف آشنایی با یک مفهوم تازه مدیریتی یا فلسفی کند، در پایان سال، مجموعه‌ای از بینش‌های به‌روز و به‌موقع پیوسته در ذهنش شکل می‌گیرد. یادگیری کوتاه یعنی تلنگر روزانه برای بیدار ماندن ذهن.

بازنگری در پارادایم فرهنگی مطالعه

تحول مطالعه در ایران، نیازمند «تغییر پارادایم» از فرهنگ نمایشی به نظام یادگیری مبتنی بر تفکر است. تازمانی که کتاب‌خوانی به‌عنوان آیینی تشریفاتی برگزار شود، توهم دانایی بایر جاست. چاپ کتاب، برگزاری نشست و وب‌پای نمایشگاه، اگر با روح تفکر همراه نباشد، فقط آمار تولید را افزایش می‌دهد، نه دانش را. مطالعه، نه‌ترین فرهنگ بلکه ابزار بازسازی اندیشه است. کشوری که فرصت مطالعه عمیق را از دست بدهد، ظرفیت گفت‌وگو و مدیریت تغییر را هم از دست خواهد داد. مدیر آینده، کسی نیست که بیشتر بداند، بلکه کسی است که بهتر بفهمد و از دانسته‌هایش برای خلق ارزش واقعی بهره‌بگیرد. اصلاح فرهنگ مطالعه از آموزش در کودکی آغاز می‌شود و در بلوغ مدیریتی به بار می‌نشیند. کتاب‌خوانی نمایشی را باید کنار گذاشت و کتاب‌خوانی یادگیرنده را جایگزین آن کرد؛ مطالعه برای بقا، نه تجمّل.

فرهنگیان